

دراوجِ محشری

در فراقِ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

علیرضا نعمتی



نوشتہ:

علیرضائفعمتی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: در اوج تنهائی

نویسنده: علی رضا نعمتی

ناشر: مؤلف

تعداد صفحات: ۸۰ صفحه

نوبت و تاریخ چاپ: اول / شهریور ۱۳۷۷

چاپخانه: چاپ باقری

لیتوگرافی: المهدی

شمارگان: ۵۰۰۰

قطع: رقعی

مرکز پخش:

قم - خیابان صفائیہ - پاساژ طلا - نشر بطحاء تلفن: ۷۳۳۹۰۰

قم - چهارراه شهداء - فروشگاه کتاب زائر تلفن ۷۴۲۵۱۹

همراه - ۰۹۱۱۲۲۹۲۲۹۰

شابک: ۹۶۴-۶۱۶۵-۷۰-۲

ISBN: 964-6165-70-2

قیمت: ۲۵۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

سَمَاءُ الْكَلَامِ الْمُبِينِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنِظِرِ الْمُهَيَّبِ
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

تقدیم

بہ بیگاہ با عظمت شفیقہ و سراج حضرت

فاطمہ صلی اللہ علیہا وسلم

کہ قبر مظہر شمس مرکز نور

و جہانیاں محتاج شفا عیشیں عیاشیں

در دستان

زبان خامه ندارد در بیان فراق
و گرنه با تو شرح دهم داستان فراق
دیر غنچه دست عمرم که بر امیدصال
بسر رسید و نیاید بسر زمان فراق
سری که به سر گردون بخت می سودم
براستان که نهادم بر آستان فراق
چگونه باز کنم بال در هوایصال
که رخت مرغ و لم پر در آستان فراق
کنون چه چاره که در حکم بگردانی
فما در ورق صبرم ز بادبان فراق
بسی مانند که شتی عمر غرفت شود
ز موج شوق تو در بحر سیکران فراق

اگر بدست من افتد فراق را بکشم
 که روز هجر سیه باد و خانمان فراق
 رفیق خیل خیالم و همیشه سبک
 قرین آتش هجر و هم فتران فراق
 چگونه دعوی وصلت کنم جان ده
 تنم وکیل قصنا و دلم ضمان فراق
 ز سوز شوق دلم شد کباب و راز بار
 ندام خون جگر می خورم ز خوان فراق
 فلک چو دید سرم را اسیر عشق
 بیست گردن صبرم بیسمان فراق
 بی پامی شوق گری این ره بگر شدی حافظا
 بدست هجر نادمی کسی عنان فراق

پیشگفتار

سالها می‌گذرد ولی غمهای او پایان نیافته و هر روز مصائب جدیدی بر قلب مهربانش سنگینی می‌کند.

عزیز زهراسلام الله علیها که چشمهایش بدر مانده تا ما از سفر گناه بازآئیم و نگوئیم او غائب است که ما به سفر غفلت رفتگان از او غائبیم و از او بی‌خبر.

همه هزار و صد و اندی سال از شروع غیبتش در یک طرف و زمان ما به یک طرف، مصیبتی جدید بر او وارد و غمهایش را دوچندان ساخته.

او دهها و صدها سال تنهای تنها زیست ولی زندگی او در زمان ما تنهاترین تنهائی را برای او رقم زده است.

او در " اوج تنهائی " بسر می برد.

آیا شهدای گرانقدر به ما نیاموختند زندگی یعنی فداکردن جان و مال برای امام زمان علیه السلام .

آیا شهدا که این درس را با خون خود نوشتند به ما نیاموختند فداکردن جان و مال تنها از دست دادن بدن نیست بلکه هنر مردان آن است که اگر شهادت بدنی نصیبشان نشد با فداکردن خواسته های دل و آبرو و مقام و اموال فدائی امام زمان علیه السلام شوند.

زمان ما اوج تنهائی آنحضرت است چرا که با پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی بر سر کلاس آنحضرت نشستیم و نمرات خوب و درس خواندن ممتاز شهداء عزیزمان را دیده ایم ولی پس از آنان سرگرم کارهای خود شده ایم و گمان کرده ایم معلم عزیزمان در کلاس حاضر نیست .

گفته ایم او غایب است و اینرا بهانه ای برای بازیهای کودکانه خود در کلاس قرار داده ایم.

پس زمان ما که در این گوشه مدرسه بزرگ کره زمین یعنی ایران کلاسی شکل گرفت و معلم بزرگمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه با دست عنایتش درسهائی را بر تخته سیاه آن ثبت نمود اوج تنهائی آنحضرت است.

زیرا اگر در هیچ کجای این مدرسه کلاسی دائر نمی شد اینقدر غصه نداشت و می گفتیم مردم همه به سوی دنیا و مادیات رفته اند و انتظار چندانی از آنان نیست.

پیشگفتار

ولی با اینهمه لطف و عنایت و اینکه آنحضرت ما شیعیان را لایق برپائی این کلاس دانسته‌اند دیگر غفلت از آنحضرت چرا؟ چرا هنوز پس از حدود بیست سال از برپائی این کلاس جوانان و مردان و زنان ما عموماً از آنحضرت غافلند و او را در زندگی خود دخیل نمی‌دانند و گمان می‌کنند هنوز خیلی مانده امام زمان علیه السلام ظهور بفرماید.

همانطور که ما حق نداریم زمانی برای ظهور آن بزرگوار تعیین کنیم، حق نداریم ظهور مقدسش را دور و مربوط به زمانهای آینده بدانیم که هر دوی اینها از صراط مستقیم خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خارج است.

ما معتقدیم انقلاب بزرگ اسلامی ما طلوع سپیده‌ای بود که بر افق تاریک زمان، زمان دوری از نورخدا، خورد و نوید طلوع خورشید جمال امامی را داد که همه انبیاء و اولیاء منتظر اویند.

ما که با یک گردش یکپارچه در این انقلاب بسان کره زمین بسوی آن خورشید هدایت رو نمودیم و باعث شدیم نور مقدسش بر افق جهان دور از معنویت بخورد چرا تدریجاً از این گردش سست شده و خورشید را فراموش نموده‌ایم.

پس از اینهمه لطف و محبت از ما بسی عجیب است صاحب نعمتهای خود حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را اینچنین فراموش کنیم و

همچنانکه برای حرکت‌های گسترده فرهنگی - تبلیغاتی قدم برمی‌داریم برای آنحضرت قدم برنذاریم و تنها در نیمه شعبان (آنهم بخاطر مناسبت میلاد مسعودش) یادی آنهم بسیار مختصر از او داشته باشیم. با توجه به آنکه در کتاب "راهی بسوی نور" مفصلاً این مطالب را توضیح داده‌ام ولی چند نکته باعث شد این مطالب را بنویسم:

۱- دوست داشتم خاطراتی از عشق و محبت امام عصر ارواحنا فداه که با درد فراق آنحضرت آمیخته شده و انعکاسی از دردهای دل عاشقان است را در اختیار دوستان آنحضرت قرار دهم.

۲- هدف من در نوشتن کتاب "راهی بسوی نور" آن بود که درد مظلومیت و تنهایی امام عصر ارواحنا فداه به همه مردم منعکس شود ولی چون ناچار بودم در آن کتاب جوانب مختلف این امر و دلائل غیبت کبری و راههای ارتباط روحی با امام زمان را ارواحنا فداه را مشروح و واضح بررسی کنم حجم آن کتاب بالا رفت و لازم بود در نوشتاری جداگانه بطور مختصر و تکانه‌دهنده چند قضیه مهم از قضایای مظلومیت آنحضرت را تقدیم نمایم که بصورت نوشته حاضر در اختیار قرار می‌گیرد.

۳- پس از چاپ کتاب "راهی بسوی نور" در جریان قضیه‌ای از یکی از روحانیین و علماء اهل معنی که سابقه‌ای طولانی در سیر و سلوک و عشق و ارادت بحضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه دارد، قرار گرفتم که همانجا مصمم شدم آن قضیه را در نوشته‌ای جداگانه منعکس نمایم که بحمدالله این توفیق حاصل شد و در این کتاب آنرا با عنوان

پیشگفتار

"می‌خواهم هم دردم باشی" آورده‌ام و از اینکه مأذون نیستم نام صاحب این مطلب را ببرم (زیرا او راضی نیست کسی بداند این قضیه از اوست) پیشاپیش عذر می‌خواهم ولی بشما اطمینان کامل و صد درصد می‌دهم که این قضیه برایم کاملاً یقینی است و صحت آنرا گواهی می‌دهم و تنها بخاطر آنکه آن عالم بزرگوار متهم به بعضی تهمتها نشود مقید هستم نامش را نبرم.

علاوه بر این خلاصه و مختصر بودن این جزوه موجب می‌شود بتوانیم بیاری پروردگار توانا آنرا در سطح وسیعی منتشر نماییم. امید آنکه در این نظام مقدس که بنام حضرت ولی عصر ارواحناده بوده و به لطف آن بزرگوار از نعمت بزرگ ولایت فقیه بهره‌مندیم بتوانیم خدمتی کوچک به آن مقام منیع نموده و قلب مقدس امام عصر ارواحناده را از خود خوشنود سازیم. و امید آنکه روح مطهر امام راحل‌مان از این نوشته خوشنود گشته و بوسیله این مطالب توانسته باشیم پرچمی را که آن بزرگوار برای استقبال از امام عصر ارواحناده برافراشت بیش از پیش محکم و سرافراز نگه داریم.

پروردگارا آنچه نوشته یا می‌نویسم را مورد قبول مولایم حضرت بقیه‌الله ارواحناده قرار ده و چشمانمان را بجمال مقدسش روشن بفرما.

آمین

جمادی الاولی ۱۴۱۹

قم - علی رضا نعمتی

"دراوج تنهائی"

دراوج تنهائی

این کلمه شما را بیاد چه چیز می اندازد؟
آیا تاکنون در جمعی قرار گرفته اید که همه به شما بی توجه باشند؟
آیا احساس غربت و تنهائی کرده اید؟
وقتی در میان جمعی زندگی کنید که اعمالشان، کردارشان برخلاف میل شما است خود را تنها احساس می کنید.
اکنون اگر ببینید در جمعی بالغ بر شش میلیارد نفر، یک انسان کامل که خداوند متعال او را به مردم معرفی نموده تا از او پیروی کنند و بوسیله او خود را به کمال برسانند، همه به یک سو می روند و او به سوی دیگر چه احساسی خواهید داشت؟
او به اندازه شش میلیارد نفر احساس تنهائی می کند.

دراوج تنهائی

او به اندازه‌ای تنها است که حتی جمعی منکر وجود مقدسش می‌باشند.

عده‌ای با آنکه او زنده است می‌گویند او متولد نشده و در آینده بدنیا خواهد آمد.

عده‌ای هم که به او اعتقاد دارند تحت تأثیر اکثریت مردم کره زمین قرار گرفته و توجهی به او ندارند.

و اینجا اوج تنهائی اوست که معتقدین به او توجهی به او نداشته باشند یعنی :

.... بعضی از آنان بگویند امام زمان علیه السلام حالا ظهور نمی‌کند، هنوز جهان آماده نیست.

.... عده‌ای دیگر بگویند برو دعاکن امام زمان علیه السلام نیاید والا اول با من و تو چه خواهد کرد.

.... دیگری بگوید زیاد از امام زمان علیه السلام حرف نزن والا می‌گویند تو جزء کدام دسته هستی

.... بعضی هم بگویند ما لیاقت نداریم آنحضرت را ببینیم، ما گنهکاریم، ای کاش آقا حالا ظهور نفرماید زیرا ما خود را نساخته‌ایم.
چرا؟

چرا باید من و تو اینقدر کم بیاد آنحضرت باشیم که سخنان فوق در باره آنحضرت گفته شود؟

چرا نباید افکار و سخنان فوق و امثال آنرا از چهره زیبای شیعیان

دراوج تنهائی

بزدائیم؟

چرا بسیجیان فداکار ما که فدائی امام زمان علیه السلام اند باید بگذارند در باره محبوبشان چنین سخنانی گفته شود و آنحضرت فراموش گردد؟

پرچم برافراشته شده جمهوری اسلامی که بنام امام زمان ارواحنواده برپا گشته و بنیانگزار آن یعنی حضرت امام خمینی رهبر آنرا برای استقبال از امام عصر ارواحنواده علم کردند، با کمکهای غیبی و عنایات بی پایان حضرت بقیه الله ارواحنواده همچنان در اهتزاز است و چون جسمی بیجان است که نام مقدس حجة بن الحسن ارواحنواده در کالبد آن دمیده و بحرکتش وامی دارد. آیا این افتخار مربوط به ما نیست که امام زمان علیه السلام از ما است و ما باید دنیا را با آن بزرگوار آشنا کنیم؟

آیا نباید جهان امروز که جهان فکر و اندیشه است را با روح این حرکت آشنا کنیم؟

مگر ما انقلاب کردیم که به نان و نوائی برسیم.

مگر ما خون دادیم که اقتصادمان رونق بگیرد.

مگر ما جانبازانمان را برای خوش آمد بیگانگان تقدیم کردیم.

آیا اینهمه فداکاری جز برای استقبال از امام عصر ارواحنواده برای

چیز دیگری ارزش دارد؟

آیا حضرت امام قدس سره الشریف که حداقل از سال ۱۳۴۲ از

دراوج تنهائی

پرچم استقبال از امام عصر ارواحنا فداه (یعنی پرچم انقلاب و جمهوری اسلامی) پاسداری کرده و حتی شهادت خود و میلیونها نفر برای حفظ این پرچم را نیز پذیرا بودند جز برای آماده نمودن جهان جهت استقبال از حضرت بقیه الله ارواحنا فداه هدف دیگری داشتند؟ آن بزرگوار می فرمود:

”مسؤلان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.”

آن رهبر گرانقدر در ادامه این سخنان برای آنکه مسئولین محترم نظام بزرگ جمهوری اسلامی هدف اصلی نهضت را همان آمادگی جهت ظهور امام عصر ارواحنا فداه دانسته و تنها به این دانستن اکتفا نکرده بلکه تلاش نمایند تا افکار مردم بدین جهت سوق داده شود، می فرمایند:

”مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطر بزرگ و خیانتی سهمگین را بدنبال دارد، باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنی نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلامی است

دراوج تنهائی

منصرف کند." (۱)

ما معتقدیم خداوند مستعال کسه توسط امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایران را اینهمه مورد عنایت خاص خود قرار داده و نگذاشته دشمنان ما را نابود سازند، برای آن بوده که به ما بفهماند شما شیعیان عزیز ایران که اینهمه برای اسلام قربانی داده‌اید لیاقت دارید کاری کنید که ما اجازه ظهور و قیام جهانی بسه امام زمان علیه السلام را بدهیم.

شیعیان با فداکاریهای خود نشان داده‌اند می‌توانند بارهای ظهور امام زمان علیه السلام را بدوش بگیرند زیرا آنان برای اثبات این مدعی تاکنون دهها هزار شهید تقدیم اسلام کرده‌اند.

اکنون چرا غافل شده‌ایم و کمترین توجه را به آنحضرت داریم؟ کمترین سهم از فیلمها، کمترین سهم از تبلیغات، کمترین سهم از کنفرانسها، کمترین سهم از توجه مردم و بلکه باید گفت در بسیاری از موارد اصلاً سهمی برای آنحضرت وجود ندارد.

چرا شیعیان این سخن شیطان را که بطور مرموزی در قلوب مردم القاء و وسوسه کرده است، پذیرفته‌اند که ما گنهکاریم و لیاقت آنحضرت را نداریم و اگر آنحضرت بیاید اول ما را مجازات می‌کند؟ اگر شیعیان که چنین برای اسلام فداکاری کرده‌اند اینحرف را بپذیرند مردم دیگر چه تصویری از ظهور آنحضرت خواهند داشت؟

دراوج تنهائی

تصور جوہای خون، تصور جنگ و خرابی و ویرانی، تصور... که متأسفانه بر همین اساس دشمنان آنحضرت فیلمی جهت منفی نشان دادن چهره آنحضرت (بنام فیلم پیشگوئیهای نوستراداموس) در دنیا منتشر نموده‌اند.

آیا نمی‌دانیم اینها را شیطان چنین به تصویر کشیده و حتی به افراد خوب آنرا باورانده تا شوق به آمدن آنحضرت در آنان خاموش گردد. عموم شیعیان وقتی این سخنان را پذیرند و تصویری خشونت‌آمیز و ترسناک از آنحضرت داشته باشند دیگر از اعماق قلب برای فرج آنحضرت دعا نخواهند کرد و می‌گویند خدا کند ظهور آنحضرت وقتی باشد که ما نباشیم و از روی آنحضرت خجالت نکشیم. با این طرز فکر دعائی که باعث ظهور آنحضرت باشد بر زبانشان جاری نخواهد شد و اگر بر زبان باشد از اعماق قلب نیست.

مردم دیگر (غیر شیعیان و غیر مسلمانها) هم که اصلاً در این افکار نیستند تا دعا برای ظهور آنحضرت نمایند.

بسیاری از ما شیعیان هم که با آلوده شدن به گناهان خود بخود خود را از آنحضرت دور کرده و توفیق دعا کردن و حرکت بسوی آنحضرت را از خود سلب نموده‌ایم.

اینجاست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف احساس غربت کرده و حتی در میان شیعیان نیز خود را تنها می‌بینند.

تنهائی آنحضرت از آن جهت است که شیعیان تصوراتی دور از

دراوج تنهائی

واقعیت در باره آنحضرت دارند.

بسیاری از آنان از امام عصرارواحنافداه همین را می دانند که ایشان امام دوازدهم ما بوده و از نظرها غائب می باشند و دیگر چیزی نمی دانند و سرگرم کار و زندگی خود می شوند.

برای اینان که شاید اکثریت مردم را تشکیل می دهند کلمه "از نظرها غائب اند" چنین معنی می دهد که ایشان دیده نمی شوند.

بعضی ها هم تصور روشنی از غائب بودن آنحضرت ندارند و فکر می کنند غائب بودن یعنی نامرئی بودن و یا در آسمانها بودن و امثال آن عده ای هم که بسیارند فکر می کنند حالا حالاها آنحضرت ظهور نخواهد فرمود و شاید ده هزار سال دیگر (نعوذ بالله) هم آنحضرت ظاهر نشوند.

بعضی هم که فریب وسوسه شیطان را (که بسیار ظریف سخن می گوید) خورده اند که ما کجا و امام زمان علیه السلام کجا، ما لیاقت نداریم و
و....

همه این مطالب شاخه های فرعی یک شاخه اصلی است و همه به یک نقطه برمی گردد و نتیجه اش اینست که پس در زندگی فعلی ما امام زمان علیه السلام نقش عملی قابل توجهی ندارد.

انسان کار و زندگی دارد، امام زمان علیه السلام خیلی محترم و روی چشم، ولی وقتی بنا باشد صدها سال دیگر ایشان ظهور بفرمایند هم اکنون چه تأثیری برای ما خواهد داشت.

دراوج تنهائی

شاید بگوئید که کسی از شیعیان چنین فکری نمی‌کند. من می‌گویم درست است که در اعتقاد و آنچه که بر زبان جاری می‌شود مشکل است چنین حرفی بزنند ولی طرز تفکر عملی آنان این است.

اگر آنان واقعاً می‌پذیرفتند که امام عصر روحی فداه هر صبح یا عصر ممکن است ظهور بفرماید و اینرا "باور" می‌کردند یقیناً صد و هشتاد درجه فرمان حرکت خود را بسوئی دیگر می‌چرخاندند و اینهمه توجه خود را به دنیا معطوف نمی‌نمودند.

وقتی یک رهبر از مردم انتظاری داشته باشد و آنان به آنچه خود می‌پسندند توجه نموده و آنچه سلیقه خودشان است را پیاده می‌کنند طبیعی است که هرچه نام و یاد آن رهبر را با الفاظ زیبا و ... ببرند او عملاً تنها است و احساس غربت می‌کند.

و اکنون جامعه شیعه (در مجموع و بطور عمومی) اینچنین است.



"توجه مردم به چیست؟"

آیا وقتی عده‌ای در محاصره سیل، زلزله، یا دشمنی خونریز قرار گرفته باشند بیشترین توجهشان به چیست؟
آیا توجه آنان بطور کامل و صددرصد به سوی نیروهای نجات دهنده معطوف نمی‌شود؟

آیا در یک ساختمان آتش گرفته توجه افرادی که در محاصره آتش‌اند به نیروهای آتش‌نشان بطور کامل جلب نمی‌شود و مأمورین امداد را با تمام وجود صدا نمی‌زنند؟

آیا در میان امواج دریا که شخصی در حال غرق شدن است و دست بطرف شما دراز می‌کند تمام توجهش به شما نیست؟
پس چرا در امواج سهمگین فسادهای امروز جامعه بشری که اکثریت مردم در حال غرق شدن هستند نجات دهنده خود امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف را صدا نمی‌زنند؟

چرا در این ساختمان آتش گرفته جامعه مترقی امروزی که در عین مجلل بودن و پیشرفته بودن شعله‌های فساد و خونریزی و ظلم و فقر و دروغگوئی و ایجاد فتنه و آشوب در اکثر جاهای آن زبانه می‌کشد، مردم مأمور نجات خود حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را که خداوند برایشان فرستاده صدا نمی‌زنند و به او توجه ندارند؟

چرا قریب به ۹۹٪ مردم جهان که در محاصره سیل شهوات که

دراوج تنهائی

آنان را به دره جهنم می برد قرار گرفته اند امام زمان علیه السلام را صدا نمی زنند و چون بیهوشی بر روی امواج سیل به طرف جهنم طی طریق می کنند؟

چرا مجامع بین المللی به منجی انسانها که خداوند بزرگ توسط انبیاء گرامی اش همچون حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نوید ظهورش را داده توجه نمی کنند و برای درمان دردهای بشریت اجلاسهای بین المللی جهت شناخت آن حضرت ترتیب نمی دهند و راههای رسیدن به حکومت جهانی اش را بررسی نمی کنند؟ و چرا ما نباید در این هدف مقدس پیشگام باشیم؟

آیا باید بنشینیم تا هر وقت کوچه و خیابان بزرگ دنیا به نور جمال آنحضرت روشن شد این آب و جارو را انجام دهیم و جهانیان را با آنحضرت آشنا کنیم؟

آیا باید این سخن و زبانحال را از آنحضرت بشنویم که شما برای من کاری نکردید، مرا به دنیا معرفی نکردید، مردم دنیا اگر مرا می شناختند با جان و دل مرا می خواستند؟

شما که به من معتقد و نام خود را شیعه من گذاشته بودید به من بی توجه بودید و من نیز همچون جدم سیدالشهداء علیه السلام در دنیای امروز غریب و تنها مانده ام.

همه جا سخن از همه چیز هست جز از من، در حالیکه خداوند مرا برای نجات بشریت از گرداب فساد و سیل شهوات و آتش فتنه و

دراوج تنهائی

اختلاف به میان مردم فرستاده تا آنانرا نجات دهم. ولی هرچه من دست بسوی آنان دراز می‌کنم، آنان دست به دست من نمی‌دهند و اصرار دارند در فساد بمانند.

آیا من تنها نمانده‌ام؟

اگر تنها نبودم که ظهورم صورت گرفته بود.

این است اوج تنهائی آنحضرت در میان شیعیانی که امکانات عظیم فرهنگی و مالی را دارا هستند ولی قدمی برای معرفی آنحضرت در سطح بین‌المللی و حتی در میان خود بر نمی‌دارند.

اگر امام‌زمان ارواحنا فداه در میان مردم بی‌اعتقاد، تنها مانده بود خیلی تعجب نداشت.

اگر در میان مسلمانان که به آنحضرت اعتقاد ندارند فراموش می‌شد باز هم خیلی تعجب نداشت.

ولی اگر در میان شیعیانش که می‌توانند دلهای مردم دنیا را بسوی آنحضرت سوق دهند، فراموش شده باشد جای بسی تعجب است و حکایت عمیقی از غربت و تنهائی آنحضرت دارد.

و من وقتی در اجلاس سراسری زاهدان (۱۷-۱۴۱۶ هجری قمری) شرکت کردم این حکایت عمیق را خواندم و با خود می‌اندیشیدم که چقدر امام عصر ارواحنا فداه در بین ما فراموش شده‌اند که چنین اجلاسی باید پس از قریب به ۱۸ سال پس از پیروزی انقلاب شکوهمندمان که بنام آنحضرت برپا شده، شکل گیرد.

دراوج تنهائی

آری از ما شیعیان که پرچم مقدس جمهوری اسلامی را با نام آنحضرت به اهتزاز درآورده‌ایم انتظار عظیمی هست. انتظار آن‌که در انقلابی فرهنگی - تبلیغاتی همه با هم یکپارچه شده (همانگونه که در نامه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به شیخ مفید آمده است) ^(۱) و آنحضرت را در دنیا مطرح کنیم و از نام مقدسش حمایت و جهان را با نور هدایتش آشنا کنیم و این شکرانه نجات از زمان رژیم ستمشاهی و برخورداری از نعمت بزرگ حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است.



۱- و لو ان اشیاعنا و فقههم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء یعنی: اگر شیعیان ما در وفانمودن به پیمان خود با ما یکپارچه و همه با هم می‌بودند میمنت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد.

"اذان صبح ظہور"

تا وقتی که یک مؤذن بلندگو ندارد از او انتظار نیست صدایش را به صداها متر آنطرف تر برساند ولی وقتی بلندگوئی قوی یا یک فرستنده رادیوئی در اختیارش قرار گرفت از او انتظار می رود صدایش را به همه مردم برساند.

آن مؤذن، ما شیعیان ایران هستیم که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بلندگوئی در اختیار نداشتیم تا صدای امام زمان علیه السلام را به دنیا برسانیم ولی آنگاه که حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه بلندگو و فرستنده ای که صدایش بهمه جهان برسد در اختیارمان گذاشتند (نظام مقدس جمهوری اسلامی) از ما انتظار می رود حال که مدیون الطاف آنحضرتیم صدای مبارکش را به همه جا برسانیم و حداقل شیعیان را متحد و یکپارچه نموده با آنحضرت آشنا نمائیم.

عزیزی دلسوخته می گفت :

شهدای ما درختی را که امام راحل رهبر نشانند، یعنی درخت استقبال از امام عصر ارواحنا فداه را با خون خود آبیاری نمودند و اکنون بر ما است که با توجه فکری و عملی و در نهضتی فرهنگی، یکپارچه شده به استقبال گل عزیز گلستان آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه برویم تا راه شهدای عزیزمان را ادامه داده باشیم.

اذان صبح ظهور

چنانکه در کتاب " راهی بسوی نور " آورده‌ام، در عالم رؤیا می‌دیدم حضرت امام راحل ره در عالم برزخ در حالیکه پرچم استقبال از تشریف فرمائی امام عصر ارواحنا فداه را برافراشته بودند به ما شیعیان و پاسداران نهضت اسلامی می‌نگریستند که چگونه این پرچم را حفظ می‌کنیم و نگران آن بودند که مبادا از حفظ این پرچم و بلند نمودن نام امام عصر ارواحنا فداه غافل شویم.

آیا نمی‌دانیم انگیزه تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت کبری آماده سازی جهان برای ظهور امام عصر علیه السلام است؟

آیا نباید به محبتها و دعا‌های امام زمان علیه السلام که نزدیک به ۲۰ سال است چون بارانی سیل آسا و پربرکت بر ما می‌بارد توجه نمائیم و از خود پرسیم چرا آن حضرت این همه به ما لطف می‌فرمایند؟

آیا نباید تحلیل‌گران مسائل سیاسی - مذهبی ما، این حقیقت را برای مردم روشن نمایند که دلیل اینهمه لطف و محبت از جانب آن حضرت به ما برای آن است که آن امام مظلوم را به جهان معرفی نمائیم؟

آیا نمی‌بینیم آنحضرت چگونه کشورمان را در برابر حمله جهانی ستمگران در زمان جنگ تحمیلی حفظ فرمود.

آیا فراموش کرده‌ایم چگونه با دعا‌های آنحضرت سربازان متجاوز آمریکائی در صحرای طبس در آتش سوختند.

آیا از یاد برده‌ایم که چگونه جوانان عزیزمان با عشق قربانی شدن در پیشگاه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه جان شریفشان را تقدیم

دراوج تنهائی

نمودند.

آیا نمی‌نگریم و حس نمی‌کنیم چگونه آنحضرت در وسط همه فتنه‌ها و امواج بلا که در اطرافمان (یعنی خاورمیانه) جریان دارد امنیت و آرامش را به ما عنایت فرموده‌اند.

آیا نمی‌بینیم شیعیان لبنان و افغانستان چگونه زندگی می‌کنند و لحظه‌ای از دست دشمن جنایتکار خود آرامش ندارند.

مگر نشنیده‌ایم که آنحضرت در نامه شیخ مفید رحمته‌الله فرموده‌اند:

اگر نظر لطف ما به شما نبود که شما را از خاطر نمی‌بریم و در رعایت حالتان کوتاهی نمی‌کنیم همانا دشمنان شما را در هم می‌پیچیدند و بدبختی‌ها و ناراحتی‌ها بر شما فرود می‌آمد. (۱)

پس چرا آنحضرت را اینگونه فراموش نموده‌ایم؟ چرا؟

جز آنکه بجای توجه به پیشرفتهای معنوی و نزدیک شدن به آنحضرت بیشتر توجهمان به پیشرفتهای اقتصادی و رقابت با جهان مادی جلب شده و می‌خواهیم از آنان عقب‌نمانیم؟

آیا این رقابت باید به قیمت از دست دادن معنویات و در حاشیه قرارگرفتن آن باشد؟

مسلمان و شیعه واقعی باید هم به دنیایش توجه داشته باشد و هم به

۱- انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم ...

کلمة الامام المهدي عليه السلام ص ۱۴۳ و احتجاج جلد ۲ ص ۳۲۴.

آخرتش .

و آنگاه که خداوند متعال می بیند ما بجای اصل قرار دادن معنویات و حرکت بسوی روز ظهور که روز گشوده شدن دروازه پیشرفت حقیقی بروی بشر است، مسائل دیگر را اصل قرار داده ایم برای تربیتمان، برای آنکه ما را دوست دارد و نمی خواهد صفات انسانی در ما بمیرد، نمی گذارد تمام توجهمان به مسائل مادی جلب شده و حتی اگر لازم باشد بوسیله مشکلات مختلف ما را بسوی خود کشانده و می خواهد افکارمان را بسوی خاندان عصمت علیهم السلام و حکومت جهانی آنان سوق دهد تا در مدرسه بزرگ وحی که با ظهور امام عصر و وحی فداه گشایش می یابد تربیت شویم و به مقام انسانیت و کمال برسیم.

او این مدرسه (کره زمین) را برای آن ساخته که در کلاسهای آن تحت تربیت امام زمانمان قرار گیریم نه آنکه در کلاس همه چیز توجه داشته باشیم جز به معلم عزیز و دلسوخته ای که بیش از یک هزار و صد و شصت سال در گوشه کلاس نظاره گر اعمال دور از حقیقت ما است.

آیا بنظر شما مدیر و سازنده این مدرسه حق ندارد ما را از امکانات مدرسه بمقداری که بهوش بیائیم و به معلم عزیزمان توجه کنیم، محروم نماید؟

آه از آنوقتی که اینهمه بلا و مصیبت بر ما فرود می آید تا متوجه

دراوج تنهائی

آنحضرت گردیم ولی خوابمان عمیق تر می شود و بجای پناه بردن به پناه بی پناهان حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه به دیگران متوسل می شویم، دیگرانی که گاه دشمن آنحضرت اند و یا اصلاً نامی از آنحضرت نشنیده اند.

آیا پدر حق ندارد فرزندش (ماشعیان) را که می بیند بجای دست دراز کردن نزد پدر به دشمن او روی می آورد، تنبیه نماید؟

ذَلِكُمْ اللَّهُ فَا نِي تَوْفِكُون (۱)

این پروردگار مهربان شما است که نماینده خود حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه را در میان شما قرار داده تا پناهتان باشد و با دست معجزه گر خود گره از کارهایتان بگشاید و شما را به بمقام انسانیت برساند پس به کجا می روید و چرا از حق فاصله می گیرید؟ بنظر می رسد علت اصلی فراموشی ما از آنحضرت دو چیز است: یکی آنکه فکر می کنیم در زمان ما ظهور آنحضرت انجام نمی شود و آنرا بعید می دانیم.

دوم آنکه باورمان نیامده حرکت و یکپارچگی ما در اینکه ظهور مقدس آنحضرت را از خداوند تقاضا کنیم، باعث فرج و قیام آنحضرت خواهد شد.

مثالی می زنیم:

۱- سورة انعام آیه ۹۵.

اذان صبح ظهور

در سالهائی که رژیم منحوس پهلوی همه جای این کشور را تحت تسلط ظالمانه خود قرار داده بود عموم مردم فکر نمی کردند که روزی این رژیم سرنگون شود و آنرا بعید می دانستند و نیز باورشان نیامده بود که اگر یکپارچه شوند و سقوط این رژیم را بخواهند و پای این خواسته خود بایستند موفق به سرنگونی آن خواهند شد.

ولی بمجرد آنکه خداوند متعال با عنایات حضرت بقية الله ارواحنا فداه و رهنمودهای امام راحل علیه السلام دو مشکل فوق را از اذهان مردم دور نمود و مردم پذیرفتند که :

۱ - می شود در زمان ما این رژیم سرنگون و حکومت اسلامی شود.

۲ - با یکپارچگی خود می توانیم به این مقصد برسیم.
حرکت خود را آغاز و در مدت کوتاهی (حدود یکسال) ریشه های ظلم پنجاه ساله آن حکومت را کنده و بدور انداختند.
اکنون همان دو مشکل بر سر راه نهضت جهانی امام عصر ارواحنا فداه در اذهان ما شیعیان بطور عمومی (نه در ذهن عده ای که افکار خود را اصلاح کرده اند) وجود دارد.
یکی آنکه فکر نمی کنیم ظهور آنحضرت در زمان ما انجام می شود و آنرا بعید می دانیم.

دوم آنکه باورمان نیامده با حرکت و یکپارچگی ما بسوی ظهور آنحضرت که بخشی از آنرا دعا برای فرج تشکیل می دهد، ظهور

دراوج تنهائی

آنحضرت را باعث شویم.

البته توجه داشته باشید که دعا برای فرج مانند دعا برای پیروزی انقلاب در قبل از پیروزی می‌باشد که شعار، عمل، فداکاری و دعای خالصانه همه باهم موجب پیروزی انقلاب شدند و منظور ما از دعا برای فرج لقلقه زبان و نداشتن تحرک عملی نیست.

اکنون که همه چیز برایمان فراهم شده، چرا نباید این باور را در خود ایجاد نمائیم و امام عصر ارواحنا فداه را مربوط به خود بدانیم و همان یکپارچگی را که برای پیروزی اسلام و انقلاب داشتیم، همان همدلی و یکپارچگی را هم برای ظهور مقدس امام عصر ارواحنا فداه و تشریف‌فرمائی آنحضرت داشته باشیم.



دین گریه می کند

"دین گریه می کند"

دین گریه می کند،
قرآن گریان شده است،
چشمهای مؤمنین اشک می ریزد،
اینها جملاتی است که از زبان امام عصر یعنی امام زنده و حاضر
در میان ما بیان گردیده،
این کلمات از لبهای گهربار مظلوم ترین عزیز پروردگار خارج
گشته،

عزیزی فراموش شده که جهان در انتظار اوست.
کسی که تنهای تنها زندگی می کند،
کسی که جامعه بشریت بمانند سلولهای بدن که به قلب نیازمنداند،
به او نیاز دارد.

طبیعی که از طرف پروردگار عالم برای مداوای جامعه بشریت به
بالای بستر او آمده تا او را از دست غده های سرطانی و مرگبار نجات
دهد.

آیا دیده اید مریضی بیهوش را که بر تختی افتاده باشد و غده های
سرطانی سراسر وجودش را فرا گرفته باشند و از جای جای بدنش
خون بیرون می ریزد و از هوش رفته، هذیان می گوید، ولی در عین حال
به طبیب مهربان هنوز اجازه مداوا نمی دهد؟

دراوج تنهائی

آن طیب مهربان هم به گوشه اطاق رفته و منتظر مانده است،
یکساعت،
یکروز،
یکماه،
یکسال،
ده سال،
یک یادو قرن،

نه، او بیش از یازده قرن شبانه روز چشم انتظار ما است
با آنکه قلبش پر از محبت به ما است ولی از ما گله دارد،
دلش چون دریائی موج پر از محبت است که اگر در کنار ساحل آن
بنشینى گاه بگاه اشکهای دیده اش چون امواجى نرم ساحل دیدگان
غمگینش را می شوید و باز به درون دل بر می گردد.
او ناله می کند و غصه ها را در سینه نگه می دارد،
او بدنبال هم دردی می گردد که با هم اشک بریزند،
اشک او عرش را می لرزاند،
گریه او قرآن را تکان می دهد،
غمهای او دیدگان مؤمنین را چون ابری در حال بارش پر از قطرات
اشک می کند.

خدایا چه شده،

چه مصیبتی پیش آمده که :

دین گریه می کند

قرآن گریه می کند، دین گریه می کند و چشمهای مؤمنین
گریان شده است.

خدایا چه شده که حجت تو،

آن نماینده معصوم تو،

آن وعده حتمی تو به خلق جهان که می آید و عالم را اصلاح

می کند، اکنون چون جدّ غریبش امیرالمؤمنین علیه السلام که سردرچاهی

می کرد و دردهایش را به چاه می گفت،

می آید و در کنار ضریح مطهر آنحضرت ناله سر می دهد، و

(در تشریفی که هم اکنون نقل خواهیم کرد) باخدای خود چنین درد دل

می کند که :

دین تو گریان شده

قرآن گریه می کند

بد نیست اصل قضیه را برایتان نقل کنم.



"دعائی در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام"

با یکی از علماء اهل معنی (۱)، یکی از فدائیان حجة ابن الحسن ارواحنافداه، عزیزی که چشمهای ظریفش با اشک فراق و سوز جدائی سرخ شده و جز فریاد از درد فراق از او بلند نمی شود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام می رویم.

او یک شب در کنار مرقد مطهر حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود:

یکی از علماء بزرگ در نجف اشرف در سالهای اخیر تشریف به محضر مقدس حضرت بقیة الله ارواحنافداه داشته و جریان تشریفش را چنین نقل نموده است:

حرم مطهر خلوت بود و من در اطراف ضریح مشغول زیارت بودم، ناگهان متوجه شدم آقای بزرگواری در حال مناجات با خدای خویش است و دعائی سوزناک و منقلب کننده بر زبانش جاری است و چنین می گوید:

۱- اوبحق یکی از یاران بزرگ امام عصر ارواحنافداه و مرجع و پناهگاه روح مردم است، خداوند بزرگ او را در پناه خود حفظ و روز بروز عزیزتر گرداند.

دین گریه می کند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ هَذَا دِیْنُكَ اصْبِحْ بَاکِیًّا لِفَقْدِ وَلِیْكَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیْكَ رَحْمَةً لِّدِیْنِكَ.
اللّٰهُمَّ وَ هَذَا كِتَابُكَ اصْبِحْ بَاکِیًّا لِفَقْدِ وَلِیْكَ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیْكَ رَحْمَةً لِّكِتَابِكَ.
اللّٰهُمَّ وَ هَذِهِ اَعْيُنُ الْمُؤْمِنِیْنَ اصْبَحْتَ بَاکِیَّةً لِفَقْدِ وَلِیْكَ فَصَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِیْكَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ.
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

یعنی :

پروردگارا، این دین تو است که اکنون بخاطر گوشه نشینی و
غیبت ولایت (امام زمان علیه السلام) گریان شده، پس خدایا
رحمت خاص خود را بر محمد و آل محمد نازل فرما و در
ظهور آنحضرت عجله کن تا به دینت رحم کرده باشی و آنرا از
غربت بدر آوری.

پروردگارا، این قرآن تو است که اکنون در فراق ولایت
(حجة ابن الحسن علیه السلام) گریان شده، پس رحمت خاص
خود را بر محمد و آل محمد فرو ریز و در ظهور آنحضرت
شتاب کن تا به کتابت رحم کرده باشی (و غبار غم از چهره آن
بزدایی).

ای محبوبم، ای پروردگار مهربان و این چشمهای مؤمنین

دراوج تنهائی

است که در فراق ولایت (امام زمان علیه السلام) گریان شده، پس صلوات و رحمت بی پایانت را بر محمد و آل محمد فرو ریز و در فرج آنحضرت تعجیل کن تا به مؤمنین رحم کرده باشی .
پروردگارا، رحمت خاص خود را بر محمد و آل محمد فرو ریز.

من وقتی این جملات را شنیدم، منقلب شدم، برگشتم بینم این آقای بزرگوار که بود که چنین با خدای خود راز و نیاز و چنین انقلابی عظیم در کشور دل برپا می کند، (با آنکه چند نفری بیشتر در حرم نبودند و حتی از آنطرف ضریح هم می توانستم بینم اگر او به طرفی می رود) به کجا رفته است، در عین حال مثل اینکه او به یکباره ناپدید شود، هرچه بدنبالش در همان چند لحظه گشتم اثری از او نیافتم و فهمیدم مولایم حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه را زیارت کرده ام.



"انقلابی جهانی"

این جملات باید حداقل ما شیعیان را تکانی بدهد، بیدارمان کند، بزرگان شیعه را منقلب و آنان را حرکتی دیگر ببخشد تا آنان بقیه مردم را بسوی آنحضرت سوق دهند و از خواب غفلت بیدار نمایند.

وقتی بزرگان به چیزی توجه داشته باشند مردم هم بهمان چیز توجه خواهند نمود پس این تشریف و دهها قضیه دردناک دیگر که بیانگر ناله ها و غمهای بی پایان امام عصر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است باید توجه قلبی بزرگان شیعه را بسوی آنحضرت دوچندان کند.

اشک آنانرا جاری سازد

زبان آنانرا بسوی آنحضرت گردانده و گویای نام و مرام او نماید اکنون که می توان در هر خانه ای رو در رو با مردم عزیز و مهربان سخن گفت، آیا زمان آن فرا نرسیده که قلوب پاک آنانرا متوجه آنحضرت نمائیم.

آیا نباید این گره کور را با زبان خود بگشائیم و به مردم بگوئیم:

چرا امام زمان علیه السلام در زمان ما ناله سر می دهد

از درد غربت و فراموشی خود گله می کند

چرا قرآن می گزید،

چرا دین اشک می ریزد،

دراوج تنهائی

آیا این تشریف معتبر که از یکی دو نفر از علماء بزرگ عالم تشیع
برایمان در همین زمان نقل شده و مربوط به گذشته و تاریخ هم نیست
که به آنان دسترسی نداشته باشیم نباید انقلابی در ما ایجاد کند؟
آیا این تشریف و چندین قضیه مشابه آن (که برایتان نقل خواهیم
کرد) حداقل به جامعه شیعه نمی‌گوید :

برخیزید و از این خسواب بیدار شوید
و به ندای قرآن ،
به ندای دین ،

به ندای امام زمانتان لبیک بگوئید

شما که می‌توانید با دعاهای برخواسته از سوز دل خود که
پشتوانه‌اش اعمال صالحتان باشد موجب ظهور آنحضرت شوید پس
منتظر چه هستید و چرا آن عزیز پروردگار را منتظر نگه داشته‌اید؟

" چرا گریه؟ "

اگر می‌خواهید بدانید چرا دین گریه می‌کند و چرا قرآن اشک
می‌ریزد، باید با ما به مسجد جمکران بیایید تا جواب سؤالمان را از
آنجا بگیریم.

مرحوم حاج محمد علی فشندی تهرانی که یکی از اخیار جامعه
شیعه است و به تازگی از دار دنیا رحمت فرموده برای بعضی از علماء

دین گریه می کند

نقل فرموده بود :

در مسجد جمکران قم اعمال را بجا آورده و با همسرم می آمدم، دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند طرف مسجد بروند، گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده و تشنه است، ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد، پس از آنکه ظرف آب را پس داد، گفتم :

آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد.

فرمود: " شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند اگر بخواهند دعای ما کنند و فرج ما می رسد."

اینرا فرمود تا نگاه کردم آقا را ندیدم، فهمیدم وجود مقدس امام زمان ارواحنافداه را زیارت کرده ام و حضرتش امر به دعا فرموده است. (۱)

اکنون با توجه به این تشریح معتبر که به گمانم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است، جواب سؤال خود را می یابیم که :

بخاطر غفلت ما شیعیان از امام عصر ارواحنافداه،

بخاطر به فراموشی سپردن آنحضرت،

بخاطر آنکه ظهور مقدسش را بسیار دور می دانیم،

بخاطر آنکه تبلیغات منفی شیطان را علیه آنحضرت باور کرده ایم

۱ - شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۱ / ۱۴۷

دراوج تنهائی

که آنحضرت می آید و همه گنهکاران را از دم تیغ می گذرانند،
بخاطر آنکه پذیرفته ایم ما کجا و امام زمان علیه السلام کجا،
بخاطر آنکه در میان ما شیعیان یاد و نام امام زمان علیه السلام کمترین چیز
است،

و بخاطر آنکه به شیطان فرصت داده ایم سخنان خود را به ما
بقبولاند که اگر کسی زیاد از امام زمان علیه السلام اسم برد آدم صالحی نیست
و نباید زیاد از آنحضرت حرف زد،
و خلاصه آنکه گریه قرآن و دین بخاطر آن است که امام زمان
ارواحنا فداه در میان ما مطرح نیست و او را فراموش کرده ایم چرا که
خود آنحضرت در همین تشریف فرموده اند:

اللَّهُمَّ هَذَا دِينُكَ اصْبَحْ بَاكِيًا لِفَقْدِ وَلِيِّكَ....

کلمه لفقده ولّیک بیانگر علت گریان بودن دین، قرآن و چشمهای
مؤمنین است،

یعنی: خدایا برای آنکه ولّیت حجة ابن الحسن علیه السلام در میان ما
مطرح نیست و او را فراموش نموده ایم دینت گریان شده است.

"یتیم گریان"

آیا دیده اید وقتی که فرزندی پدر را از دست می دهد، یا او را گم
می کند گریان می شود؟

دین گریه می کند

دین هم سرپرست و مجری می خواهد،
سرپرست دین امام زمان علیه السلام است.
آنگاه که دین بدون امام زمان علیه السلام باشد چون کودکی بی سرپرست
گریان می شود و هرکس هرطور که دلش می خواهد و هوی نفسش
اقتضا می کند از آن بنفع خود استفاده می کند.
قرآن کریم کلام پروردگار است که باید بوسیله امام معصوم از
جانب پروردگار تفسیر و عقایدش برای مردم بیان شود تا هرکسی
آیات آنرا بنفع خود تفسیر نکند و آنرا مایه رسیدن به اهداف شخصی
و گروهی و هواهای نفسانی قرار ندهد.
پس آنگاه که آن امام معصوم در کنار قرآن، ظاهر و آشکار نیست تا
جلوی هواهای نفسانی را بگیرد، قرآن چون کودکی در دست نااهل
می افتد و گریان می شود و حقایقش واژگونه مطرح می گردد.
و آن چشمی که باید بر دین و قرآن بگیرد، مؤمنین هستند که به
غربت و مظلومیت قرآن محزون شده و اشک می ریزند.
مؤمنینی که بخاطر فراموش شدن امام عصر آن محبوب گمشده
پروردگار دلهایشان می شکنند.
مؤمنینی که امام عصر ارواحناده را در میان خود نمی بینند و
مانند کودکانی بی سرپرست که پدر را در خانه نمی بینند گریان
می شوند و بهانه پدر را می گیرند.
دلتهائی که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وصفشان فرمود:

دراوج تنهائی

"چه بسیار مؤمنینی که بخاطر فراق امام زمان علیه السلام سر در لاک غم فرو می برند و محزون و غم دیده اند" (۱)

شما هم یکی از آن مؤمنین هستی و یا می توانی باشی، و در فراقش اشک بریزی و فرجش را از پروردگار تقاضا کنی تا آنحضرت از ما گله نداشته باشند که شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند.

" چگونه باید بود "

باید تمام توجهمان بسوی آنحضرت و ظهور مقدسش باشد و مردم را چنان بسوی آنحضرت سوق دهیم که خودشان در خلوت خانه و در همه اوقات دست به دعا بردارند و مانند آنکه برای فرزند دلبندهشان که در بیمارستان بستری است از سوز دل دعا می کنند برای فرج آنحضرت هم همینطور دعا کنند، آیا چنین هستیم؟

خود آنحضرت در این تشرّف بر نقطه درد دست گذاشته و به راه حل اشاره فرموده اند که:

اگر شیعیان ما را می خواستند دعا می کردند و فرج می رسید.

۱- کمال الدین صدوق ج ۲ ص ۳۷۰. باب ۳۵ ماروی عن الرضا علیه السلام

دین گریه می کند

کسی که تشنه لب است و ادامه تشنگی را برای خود زیانبار می بیند
آیا می نشیند و مرگ خود را نظاره خواهد نمود؟
آیا زمان آن فرا نرسیده است که کمی بفکر روح خود باشیم؟
آیا نمی توانیم یا توجه نداریم؟
در جائیکه رسانه های گروهی در مدت چند روز قادرند تمام توجه
مردم را بسوی یک چیز سوق دهند و حتی آنانرا وادار نمایند که برای
پیروزی یک تیم دست به دعا بردارند آیا نمی توانند آنانرا چنان متوجه
امام زمان ارواحنا فداه نمایند که برای ظهور آنحضرت بطور جدی و
از اعماق قلب دست به دعا بردارند و باور نمایند که اگر چنین کنند در
همین زمان دعاهایشان باعث ظهور آنحضرت خواهد شد.

"پس باید گریست"

پس باید بحال خود بگرییم،
مصیبت اصلی اینجاست که حتی خود را فراموش نموده و برای
حیات روح خود و رساندن آب گوارا به آن قدمی بر نمی داریم.
گریه بیانگر درد است
گریه عقده دل را می گشاید
گریه فریاد اعتراض است
گریه وسیله رسیدن به خواسته ها است

دراوج تنهائی

آیا می‌دانید چرا کودکان برای رسیدن به خواسته‌هایشان گریه می‌کنند؟

چون خود را عاجز می‌بینند و می‌خواهند با گریه پدر و مادر را تسلیم خود نمایند.

ما هم که عاجزیم و راهی جز گریه نداریم

پس بنشینیم و اشک بریزیم

در فراق محبوبمان گریه کنیم

ضجه و ناله بلند کنیم

دعاهایمان را با اشک توأم نمائیم تا مستجاب شود، زیرا آنگاه که

اشک می‌آید و دل می‌شکند محل خوردن تیر به‌هدف است و دعا مستجاب .

لذا در دعاء ندبه طبق این برنامه می‌نشینیم و دعاء می‌خوانیم.

دعاء ندبه هم دعاء است و هم ناله با صدای بلند

ندبه یعنی گریه با صدای بلند

گریه هم اشک بدنبال دارد

و اشک هم مهر استجاب است .



"گریه امام صادق علیه السلام"

گریه در فراق امام عصرارواحنافداه، اشک بر فقدان آنحضرت و زانوی غم در بغل گرفتن تعلیم امام صادق علیه السلام به ما شیعیان است، زیرا دعاء ندبه از آنحضرت نقل شده، و خود آن بزرگوار چنان در فراق امام عصرارواحنافداه ناله سر می دهند که اصحابی چون سدید و مفصل وقتی بخدمتش مشرف می شوند و حضرتش را در حال گریه و غم شدید می بینند می گویند:

عقل از سرمان پرید و وحشت زده شدیم که چه مصیبتی برای آنحضرت پیش آمده که چنین اشک می ریزد، آیا فرزندش از دار دنیا رفته، کدامین مصیبت او را چنین داغدار نموده است؟

پس از مدتی آنحضرت سر برداشته و در جواب فرمودند که:

این ناله و اشک در فراق آقا و سروری است که غیبتش خواب

را از من ربوده و مصیبتهای دائمی را بر من وارد نموده است.

قضیه مفصل است و مرحوم صدوق در کمال الدین آنرا آورده و ما

در کتاب "راهی بسوی نور" مشروح آنرا نگاشته ایم.

در جایی که هنوز امام عصرارواحنافداه متولد نشده و امامی

معصوم چون حضرت صادق علیه السلام چنین در فراقش اشک می ریزد و ناله

می کند و او را آقا و سرور خود خطاب می کند، پس ما باید چه کنیم،

دراوج تنهائی

چرا ما اینقدر آنحضرت را که در زمان ما و مثل ما زندگی می‌کند فراموش نموده‌ایم و اصلاً در زندگی خود وارد نمی‌کنیم. عده‌ای که باورشان نمی‌آید آنحضرت در زمان ما ظهور بفرمایند و آنرا مربوط به زمانهای بسیار دور در آینده تصور می‌کنند.

این فکر که هنوز خیلی مانده امام زمان علیه السلام ظهور بفرماید علاوه بر آنکه از طرف شیطان القاء می‌شود، بسیار از عقاید و سخنان خاندان عصمت علیهم السلام به دور است زیرا اهلیت عصمت علیهم السلام ظهور امام زمان علیه السلام را بسیار نزدیک می‌دانند و فرموده‌اند دشمنان ما آنرا دور تصور می‌کنند. (۱)

می‌دانید چرا؟

چون شیاطین از ظهور آنحضرت وحشت دارند و آنرا پایان عمر شیطانی خود می‌دانند، در نتیجه القاء نموده‌اند که:

حالا حالاها خیلی مانده امام زمان علیه السلام ظهور بفرماید
ما لیاقت آنحضرت را نداریم

اگر بیاید اول گردن من و تو را می‌زند

اگر بیاید مال و مقام و فرزند و زن و... را از تو می‌گیرد.

در نتیجه چون اکثر مردم مسلمان خود را چنان نساخته‌اند که اینها را سخن شیطان بدانند و یا چنان روحیه‌ای داشته باشند که چنین

۱- انهم یروونه بعیدا و نراه قریبا - مفاتیح الجنان - دعاء عهد / اللهم رب النورالعظیم.

گریه امام صادق علیه السلام

مسائلی برایشان مطرح نباشد، از ظهور آنحضرت می ترسند و با آنکه آن بزرگوار را دوست دارند ولی خواستار ظهورش از اعماق قلب نیستند.

پس باور می کنند که هنوز خیلی مانده ظهور آنحضرت انجام شود و هنوز جهان آماده این امر نیست.

وقتی نسل قبل چنین تصویری داشت،

نسل حاضر هم چنین فکر کرد،

نسل بعدی هم همین فکر را خواهد پذیرفت

در نتیجه معلوم نمی شود امام زمان علیه السلام مال کدام زمان است؟

و بهمین وسیله شیطان بخوبی موفق شده است مردم مسلمان را از

فکر امام زمان علیه السلام خارج و آنرا مربوط به زندگی آنان نداند.

اینها مصائبی است که امروز باید نشست و همچون حضرت امام

صادق علیه السلام خالصانه برای آن اشک ریخت، چنانکه آن بزرگوار برای

چنین مصائبی ناله کرده و دعاء ندبه را به شیعیان تعلیم داده اند تا

امروز بعضی از اشخاص کم معرفت و بی معرفت به امام زمان علیه السلام

نگویند چرا اینقدر بیاد امام زمان علیه السلام هستید و لازم نیست زیاد از

آنحضرت اسم بپزید و...



"زمان زمان گریه است"

زمان زمانی است که باید در بهترین اوقات،
یعنی چهار عید مهم اسلامی که بالاترین اعیاد دین ما است،
عید فطر، عید قربان، عید غدیر، روز جمعه
بر حجت ابن الحسن ارواحنا فداه گریست و برای رفع غربت و
فراموش شدگی آنحضرت قدم برداشت و این یکی از وظائف و
تکالیف شرعی مردم مسلمان در این زمان است.

اگر بر سیدالشهداء علیه السلام می‌گرییم

باید دهها برابر بر امام عصر ارواحنا فداه گریه کنیم

زیرا او امام زنده و حاضر ما است و در عین حال غریب است
اگر به گمان و خیال ما گریه بر سیدالشهداء علیه السلام بزرگداشت
حادثه‌ای در هزار و چهارصد سال گذشته است و چندان دخالتی در
برنامه زندگی ما ندارد ولی گریه بر امام عصر ارواحنا فداه هم گریه بر
سیدالشهداء علیه السلام است و هم گریه‌ای است بر همه ظلمهائی که به ائمه
هدی علیهم السلام شده و گریه‌ای است که زندگی روزمره ما را متحول و
جامعه را بسوی آنحضرت چرخش می‌دهد.

چرا گریه؟

بنظر می‌رسد ما تصور می‌کنیم گریه بر امام زمان علیه السلام یعنی

زمان زمان گریه است

در گوشه‌ای نشستن و دست روی دست گذاشتن و با بخاطر آوردن
خاطراتی اندوهبار بر آنحضرت گریستن .

شاید خیال کنیم گریه بر آنحضرت یعنی پیوسته غمگین بودن و
روی گرداندن از شادابی و لذتهای زندگی و همیشه افسرده بودن.
نه اینها معنی گریه بر آنحضرت نیست.

گریه بر آنحضرت یعنی :

فریاد اعتراض بر هواهای نفسانی .

یعنی دست برداشتن از خواسته‌های دل که انسان را از آن پدر
مهربان جدا می‌کند و او تنها می‌ماند همانطور که وقتی فرزندی
خردسال با اصرار بیش از حد بر خواسته‌های دل خود و مقاومت در
برابر تربیتهای پدر او را تنها می‌گذارد.

گریه بر آنحضرت یعنی :

دست رد بر سینه جهانخواران زدن و امید نداشتن به سازمانهای به
اصطلاح حقوق بشر و بین‌المللی که خود را سرپرست و نجات دهنده
بشر قرار داده و نه تنها کاری از پیش نمی‌برند بلکه بر دردهای مرگبار
بشر می‌افزایند .

گریه بر آنحضرت یعنی :

اشک ریختن بر مصائبی که بر کودکان و مستضعفان وارد شده و آنها
را آلت دست شهوترانان قرار داده و هر روز شمار بسیاری از بیچارگان
را به دیار مرگ و فقر و مرض می‌فرستند که اگر ظالمین به آنحضرت

دراوج تنهائی

ظلم نمی کردند و مردم دست روی دست نمی گذاشتند آنحضرت با قیام جهانی اش به همه مشکلات بشر پایان می داد.
پس باید گریست که چرا جهان امروز با همه آنکه دم از ترقی و پیشرفت می زند از رسیدن بشر به دروازه خوبیها و پیشرفتها که زیر سایه حکومت عدل جهانی امام زمان علیه السلام بدست می آید مانع شده است.

"بر من گریه کنید"

یکی از علماء بزرگ و مراجع تقلید نقل می فرمود: چندی قبل حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه به یکی از علماء در عالم رؤیا تابلوئی را که روی سینه مبارکشان بوده نشان می دهند^(۱) که بر آن این جملات بهمین شکل که در اینجا نوشته می شود نقش بسته است:

انا صابر علی هذا الامر

ولکن

اندبونی، اندبونی، اندبونی

۱- مشروح این قضیه را در کتاب راهی بسوی نور ص ۱۰۹ نقل نموده ایم.

یعنی:

من بر این امر صبر می‌کنم

ولکن

بر من بلند گریه کنید، گریه کنید، گریه کنید

یعنی انتظار من این بود که شما شیعیان چون تشنه‌ای که آبرای می‌خواهد، مرا بخواهید و لکن چنین نکردید و من بر این امر صبر می‌کنم پس بر من اشک بریزید و بلند بر من گریه کنید.

ما معتقدیم الطاف بیکران امام عصر ارواحنا فداه، بر ایران اسلامی باعث شد که انقلاب شکوهمند اسلامی در آن به ثمر برسد و همین الطاف یکی پس از دیگری باعث شد در برابر تمامی قدرتهای طاغوتی عالم بایستیم و از جنگی که بر ما تحمیل شد سر بلند خارج شویم و در هر برهه‌ای از زمان که می‌رود تب و تاب توجه به خاندان عصمت علیهم‌السلام در ما کمرنگ شود، به یکباره قلوب مردم را در یاری دین یکپارچه نموده و قدرت ایمان را به جهانیان نشان می‌دهند تا آنان جرأت نکنند به این شیعه‌خانه نظر سوء داشته باشند.

پس از اینهمه لطف و عنایت، انتظار آنحضرت از ما آن بود که بیشتر بیادشان باشیم و برای ظهور مقدسشان شبانه‌روز چه فردی، چه اجتماعی از سوز دل و با تضرع و دلشکستگی دعا کنیم و فعالیت‌های تبلیغی گسترده داشته باشیم و امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به تمامی دنیا معرفی و قلوب مردم دنیا را بسوی آنحضرت جذب

دراوج تنهائی

نمائیم.

اما هر روز که می‌گذرد توجهمان به مادیات بیشتر شده و بیش از گذشته امام عصر ارواحنافداه را به فراموشی می‌سپاریم.

"می‌خواهم هم دردم باشی"

یکی از روحانیین شیفته حضرت بقیة اللہ ارواحنافداه که جمعی از علماء بزرگ شیعه به وثاقت و درستی او گواهی می‌دهند و او عمری را با یاد آنحضرت سپری نموده و سالها کوشیده تا نفس خود را تحت تربیت آنحضرت قرار دهد و به مقام یاران امام زمان علیه السلام برسد می‌گفت:

روز ۳۰ صفر سال ۱۴۱۹ هجری قمری (مطابق با ۴ تیر ۱۳۷۷) که پس از نماز صبح ذکرهایم را گفته بودم و با طلوع آفتاب برخوایم که استراحتی کنم طبق معمول که خطاب به سیدالشهداء علیه السلام می‌گفتم:

"السلام علیک یا مظلوم" می‌خواستم این جمله را بگویم، ولی بناگاه کشیده شدم به اینکه آنرا خطاب به مولایم حضرت بقیة اللہ ارواحنافداه بگویم، ولذا آنرا خطاب به آنحضرت گفتم.

احساس عجیبی به من دست داده بود، اینحالت برایم غیر عادی بود و طبق ارتباطات روحی و قلبی که با امام عصر ارواحنافداه پیش از این

می خواهم هم دردم باشی

داشتم متوجه شدم هم اکنون توجه خاصی از سوی آنحضرت به من شده و مطلب خاصی را به من خواهند فهماند.

ناگاه با تمام وجود احساس کردم مولایم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در این لحظات بسیار احساس غربت و مظلومیت دارند و حتی با گوش دلم شنیدم که می فرمایند:

"من خیلی تنها هستم، مردم در یک طرف هستند و برای خود زندگی می کنند و من هم در یک طرف تنها مانده ام".

من خیلی غمگین شدم، با همه وجود به آنحضرت عرض کردم: آقا جان دوست دارم بتوانم برای رفع غربت شما کاری کنم، جانم، مالم و هرچه دارم را فدای شما کنم.

بعد با خود فکر کردم مگر من چه امکاناتی دارم که بتوانم در سطح وسیع موجب رفع غربت آنحضرت شوم، دستم که به جایی نمی رسد، طلبه ساده ای هستم که هیچ رسانه ای در اختیارم نیست تا کاری کرده باشم و بهمین جهت به آنحضرت عرض کردم:

مولا جان، من آماده هر فداکاری هستم و خودتان اینرا می دانید، ولی اینرا هم خوب می دانید که کاری که باید صورت گیرد از من ساخته نیست.

آقا فرمودند: می دانم از تو ساخته نیست ولی می خواستم در این غربت و تنهایی تو هم دردم باشی

آن عزیز دلسوخته می گفت: من وقتی این جمله را از مولایم شنیدم،

دراوج تنهائی

آتش گرفتم و بی اختیار نشستم برای آنحضرت گریه کردم و اشک ریختم.

آنجا معنی گریه خالصانه بر حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را فهمیدم و دیدم هیچ مقصدی از این گریه جز هم‌دردی و سوختن در فراق محبوبم ندارم.

باز بغض گلویم را گرفت و با خود گفتم: بین آقا چقدر غریب هستند که به من چنین اظهار درد کرده و غمهای خود را به من که طلبه‌ای ناچیز هستم بازگو می‌فرمایند.

آخر چرا ما مردم مسلمان که پس از داشتن نعمتهای عظیمی چون زندگی در نظام جمهوری اسلامی و امنیت و آرامش که به دست مبارک آنحضرت و با فدا شدن صدها هزار شهید و معلول شدن هزاران جانباز و شهادت علماء و بزرگان دین به این کشور داده شده، باید اینقدر کم به فکر آنحضرت باشیم و به همه چیز توجه داشته باشیم جز به آنحضرت؟



"گریه خالصانه"

سالها قبل که با نام محبوبم حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، زندگی جدیدی را آغاز کرده بودم، و دنیای مادی برایم رنگ دیگری پیدا کرده بود یکی از هدیه‌ها و چشم روشنیهای محبوب را دریافت نمودم تا توشه‌ای برای زندگی روحی و معنوی‌ام باشد.

آن هدیه خوابی بود که از مولایم حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام دیدم و مشروح آنرا در کتاب "راهی بسوی نور" نوشته‌ام.

در آن خواب که می‌دیدم سر به سجده گذاشته و بشدت گریه می‌کنم وقتی سر برداشتم شب بود و در فضای تاریک مقابلم جمله‌ای دیدم که با نور سفید درخشان (مثل نور لامپ مهتابی در فضای تاریک) نوشته شده بود.

آن جمله از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود که خوشبختانه عین کلمات آن بیادم ماند، آنحضرت فرموده بودند:

"هر کس خالصانه برای امام زمانش گریه کند من حاجت او را می‌دهم."

پیرامون این جمله نکاتی را متذکر می‌شوم.

اول: چرا باید برای امام زمان علیه السلام گریه کنیم؟

جواب این سؤال را در صفحات قبل بررسی و مشروح آنرا در کتاب

"راهی بسوی نور" متذکر شده‌ایم.

دراوج تنهائی

دوم: هر گریه‌ای موجب باز شدن گره کور زمان غیبت کبری نمی‌شود، آن گریه‌ای که موجب فرج و ظهور امام عصر ارواحنا فداه می‌تواند باشد، گریه خالصانه است و لذا هر دعاء و تضرع و گریه‌ای آن اثر مطلوب را ندارد، شیعیان باید همچون بنی اسرائیل که چهل روز صبح ضجه زدند و تضرع نمودند و گریه کردند و پایان یافتن غیبت حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام را خواستار شدند، باشند.

شیعیان باید به شکلی برای فرج امام عصر ارواحنا فداه دعا کنند که از سوز دل باشد، زیرا شکستن دل و جاری شدن اشک گره را باز می‌کند و حاجت را در دسترس انسان قرار می‌دهد.

سوم: گریه خالصانه گریه‌ای است که فقط برای فقدان و دوری از امام زمان ارواحنا فداه باشد.

گریه کنیم برای آنکه هم دردی با آنحضرت کرده باشیم.
گریه کنیم فقط برای آنکه محبوبمان را دوست داشته و فراق او
برایمان طاقت فرسا است.

گریه کنیم برای آنکه چرا پاکان و خویان عالم یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باید این چنین مظلوم و مورد بی‌مهری مردم واقع شوند.

چهارم: کسی که می‌خواهد گریه خالصانه کند نباید برای آنکه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام حاجت او را برآورده کند، برای امام عصر ارواحنا فداه اشک بریزد.

گریه خالصانه

زیرا او در اینحالت برای برآورده شدن حاجت خود گریه کرده و گریه‌اش خالصانه نبوده‌است پس باید نیت را خالص کرده و بدون آنکه برآورده شدن حاجت برایش مطرح باشد، زانوی غم در بغل بگیرد و در فراق محبوب اشک بریزد.

پنجم: روشن است حاجت انسان باید چیزی باشد که حضرت رضاع‌علیه‌السلام به عنوان پدر امت صلاح بدانند آنرا برآورده سازند، زیرا پدر هیچگاه حاجت کودک را که به صلاح او نیست، برآورده نمی‌سازد هرچند در نظر کودک آن حاجت بسیار پسندیده باشد و حتی برای آن گریه هم کند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام امام و الگو و مربی انسانها هستند و اگر حاجتی را که به صلاح انسان نیست برآورده سازند، بدآموزی نموده‌اند، بنابراین خود انسان نباید چنین انتظاری از آنحضرت داشته و بایستی تسلیم باشد و هرچه آنحضرت عنایت فرمود (چه برآورده شدن حاجت یا برآورده نشدن آن) را با قلبی باز بپذیرد.

ششم: بسیاری از حوائج اجتماعی و فردی، تنها بخاطر آنکه بی‌ساده‌ام عصرارواح‌تافده نیستیم بر روی زمین مانده و برآورده نمی‌شود.

و چرا چنین نباشد در حالیکه امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف خورشید هدایت‌اند و بدون نور خورشید زندگی ممکن

دراوج تنهائی

نیست.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امام زمان علیه السلام را به خورشید تشبیه فرموده‌اند تا ما انسانها بدانیم بدون آنحضرت زندگی ممکن نیست و انسانها مانند آن است که در تاریکی شب بسر ببرند.

امروز جامعه بشریت در تاریکی حقیقی بسر می‌برد و از نور خورشید هدایت خود را محروم نموده و طبیعی است که دائماً از دردهای مختلف اجتماعی و فردی بنالد و معترض باشد.

از شما می‌پرسیم آیا می‌شود بدون آنکه تاریکی را برطرف نمود زندگی صحیحی داشت؟

آیا شخص کور مانند شخص بینا یکسان زندگی می‌کند؟

ساده‌ترین مثال برای زندگی زمان غیبت و زندگی زمان ظهور امام زمان ارواحنا فداه اینست که بگوئیم زندگی زمان غیبت مانند زندگی شخص کور و زندگی زمان ظهور چون زندگی شخص بینا است و ایندو چقدر با هم متفاوتند.

ما مردم زمان غیبت (که انشاءالله از این ببعدها ظهور مولایمان مردم زمان ظهور شویم) شاید چنین فکر می‌کنیم که بدون وجود نور می‌شود زندگی کرد، زیرا زندگی را، همان کورکورانه دستها را به دیوار گرفتن و با حس لامسه متوجه موانع شدن می‌دانیم و چشمهایمان نور خورشید هدایت حضرت حجة ابن الحسن ارواحنا فداه را ندیده است که مانند شخص بینا به حال شخص کور غصه بخوریم که ای کاش او

گریه خالصانه

هم چشم می داشت و مثل ما راحت زندگی می کرد.
مردم زمان ظهور بر همین اساس به حال مردم زمان غیبت غصه می خوردند و می گویند چرا آنان اینقدر در خواب غفلت بسر می بردند و با آنکه می توانستند به ندای امام زمانشان لبیک بگویند و یکپارچه و متحد ظهور آنحضرت را طلب کنند چنین نکردند و گذاشتند تا زمان غیبت کبری بوجود آید و در زمان غیبت کبری باز عقب رفته و اصلاً امام زمان علیه السلام را مربوط به آینده دانستند و با سکوت خود باعث طول کشیدن غیبت آنحضرت شدند و زمان غیبتی را که می شد با حرکتی یکپارچه در کمتر از چند سال (مثلاً ده سال) پایان داد مبدل به هزار و صد و چند سال کردند.

اگر ما درد کوری را حس می کردیم، به ندای پزشک معالجمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه لبیک می گفتیم که می فرمایند:
"بیائید با کشیدن یک دست چشمه های تان را بینا کنم". (۱)
اگر ما معرفتی به حضرت بقیه الله ارواحنا فداه می داشتیم و وجود آنحضرت را مانند آب حیات بخش برای خود می دانستیم چنین او را به فراموشی نمی سپردیم.

با شروع فصل گرما مسئولین امر به مردم تذکر می دهند مشکل

۱- روایاتی در این معنی وارد شده است که با ظهور آنحضرت خداوند متعال با دست مبارک امام عصر روحی فداه عقل های مردم را جمع و آنانرا به کمالات روحی و انسانی می رساند.

دراوج تنهائی

کمبود آب را جدی بگیرید آب را مایه حیات خود می دانیم و با آنکه بحمدالله از نعمت آب بهره مندیم ولی از کمبود و نایاب شدن آن می هراسیم .

این آب مایه حیات جسم ما است.

اگر بدن خود را چون اسب و روح خود را چون اسب سوار بدانیم (که حقیقت هم همین است)، به خوبی درک خواهیم کرد که آب معمولی مایه حیات اسب زیرپای ما (یعنی بدن) است.

آیا از خود پرسیده ایم که آب حیاتبخش اسب سوار یعنی روح انسانی ما چیست؟

بیائید به سفارش قرآن کریم پاسخ این سؤال مهم را از اهل ذکر بپرسیم (۱) که آنان در تفسیر آیه آخر سوره ملک از جانب رسول خدا ﷺ فرموده اند:

منظور از آب گوارا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است.

در این آیه می خوانیم :

۱- قرآن کریم می فرماید: "فأسالوا اهل الذکر ان کتم لاتعلمون (سوره انبیاء / آیه ۷)

ترجمه آیه فوق با توجه به روایات بسیاری که در تفسیر این آیه از خاندان عصمت علیهم السلام رسیده این است:

"مجهولات خود را از اهل ذکر (اهل بیت عصمت و طهارت و امامان معصوم علیهم السلام که اهل ذکر هستند) پرسید."

گریه خالصانه

" ای رسول ما به مردم اعلام کن که اگر قدر آب گوارا و حیاتبخش را ندانستید و آن آب فروکش کرد چه کسی برایتان آب حیاتبخش خواهد آورد؟" (۱)

خاندان عصمت علیهم السلام در تفسیر آن فرموده‌اند:

اگر قدر امامان معصوم علیهم السلام را ندانستید و روزی را دیدید که به ناگهان امامتان غائب شد چه کسی برایتان امام یا آن آب حیاتبخش را خواهد آورد و او را از غیبت خارج خواهد ساخت؟

آری علم امام علیه السلام و معرفت به او همان آب حیاتی است که روح بدان نیازمند است تا زنده بماند و انسانیتش را بدست آورد.

دلیل آنکه امام علیه السلام آب حیات است آن است که انسان برای زنده ماندن به معنویت و توجه خالص به پروردگار و اولیاءش یعنی ائمه علیهم السلام نیاز دارد و بدون آن روح انسان می‌میرد و یکپارچه جذب مادیات و توجه به دنیا می‌گردد و راهی درّه جهنم می‌شود و اگر در دنیا عذاب جهنم را حس نکند پس از مرگ حس خواهد کرد.

در ادعیه و زیارات معتبر می‌خوانیم:

" امام علیه السلام معدن و منبع علم و معرفت و حکمت

۱- قل ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یاتیکم بماء معین. سوره ملک آیه آخر

دراوج تنهائی

پروردگار است". (۱)

امام علیؑ کسی است که هیچ چیز بر او مجهول نیست از ذره اتم تا کهکشانهای عظیم و از تمامی گذشته و آینده و آنچه موجود است باذن پروردگار باخبر است.

طبیعی است، انسانی که معلوماتش در برابر مجهولات از قطره‌ای در برابر دریانیز کمتر است به این آقا و سرور نیازمند و حیات انسانی اش به او بستگی دارد همچنانکه حیات جسمش به آب وابسته است.

لذا رسول اکرم ﷺ در حدیث مورد اتفاق بین شیعه و سنی رسماً اعلام فرموده‌اند:

"من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة"

یعنی:

"کسی که امام زمانش را نشناسد روحش مرده است به مردن زمان جاهلیت (مردن در کفر و نفاق و گمراهی). (۲)

فطرت هر انسانی به او می‌گوید تو تشنه حقیقت هستی و باید آنرا

-
- ۱- ومعادن العلم (دعای ماه شعبان) - و معادن حکمة الله (زیارت جامعه) - والعلم المصبوب (زیارت آل یاسین): مفاتیح الجنان
 - ۲- کتاب احقاق الحق و کتاب راه‌هایی از مرگ جاهلی مدارک مفصل این حدیث را ذکر نموده‌اند.

گریه خالصانه

بیابی ولی ما انسانها در پاسخ به این ندا بر سر او زده و با جستجو از مادیات و سرابهای زندگی و همه چیز را در دنیا منحصر کردن و فراموشی از منبع علم بجای آب معرفت به روح تشنه خود لجنها و سمومات کشنده می دهیم.

آری مردم جهان باید باور کنند که تشنه آب حیات اند ولی آب را نمی یابند و تشنه کام یا می میرند یا بیهوش می شوند و یا بوسیله سرابهای نفسانی و شیطانی تشنگی خود را به دروغ تسکین می دهند و به ندای فطری خود که بر سر آنان فریاد می زند: بدنبال امام زمانتان، بدنبال آب گوارای حیات بخش باشید و از او علم حقیقی و پیشرفتهای دنیا و آخرت را بخواهید، پاسخی نمی دهند و آنرا سرکوب می نمایند. ماشیعیان نیز تشنه امام زمان ارواحن افداه نیستیم که اگر تشنه بودیم فرج مقدسش را از خدا می خواستیم و خداوند عنایت می فرمود.

آیا ما مردم مسلمان که می خواهیم بدون تقاضای ظهور و فرج امام عصر ارواحن افداه به دردهای خود پایان دهیم یا آنرا ساکن نمائیم مانند کسی که با سراب می خواهد تشنگی خود را تسکین دهد نیستیم؟



"به مردم بگو من مظلوم هستم"

آنچه موجب شد من دست به قلم برده و کتاب "راهی بسوی نور" را بنویسم همین جمله بود که حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداہ آنرا در عالم رؤیا فرموده بودند.

یکی از روحانیین شیفته و طلاب بافضیلت که از دوستان نزدیک و بسیار صمیمی ما بود چند سال قبل در عالم رؤیا دیده بود من و او در محضر مقدس حضرت ولی عصر روحی فداہ هستیم و مردم با آنکه آنحضرت را می بینند ولی به آن بزرگوار توجه نداشته و سرگرم کارهای خود هستند.

او می گفت:

سپس امام عصر ارواحنا فداہ رو به شما کرده و فرمودند:

"چرا به مردم نمی گوئی من مظلوم هستم، مردم مرا فراموش کرده و از یاد برده اند، برو امام زمانم مظلوم و غریب است." از آن زمان به بعد وظیفه خود دانستم که هرچه در توان دارم در این راستا بکار گرفته و مردم را متوجه غربت و تنهائی امام عصر ارواحنا فداہ کنم و حاصل همه تلاشها این بود که در طول چند سال با دقت تمام مطالب لازم پیرامون مظلومیت و شناخت و توجه به آنحضرت را در کتاب "راهی بسوی نور" نوشتم.

درباره کتاب راهی بسوی نور

طبق آنچه در آغاز این نوشتار ذکر شد بنا بود توضیحی کوتاه و فشرده پیرامون کتاب "راهی بسوی نور" داشته باشم که اکنون وقت آن فرا رسیده ولی باید دانست که کتاب "راهی بسوی نور" بسیار گسترده تر از این مطالب بوده و توضیحات زیر تنها خلاصه‌ای چند صفحه‌ای از آن کتاب ۳۶۵ صفحه‌ای است.

"توضیحی مختصر پیرامون کتاب راهی بسوی نور"

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است.
بخش اول: در این بخش مشروحاً این بحث را مطرح نموده‌ایم که در زمان غیبت می‌شود خدمت امام عصر ارواحنا فداه رسید ولی این پروردگار متعال است که به هر کس صلاح بداند توفیق دیدار با آنحضرت را عنایت می‌فرماید.
البته برطرف نمودن رذائل اخلاقی مهمترین زمینه را برای توفیق یافتن جهت تشریف به محضر آنحضرت فراهم می‌کند و حتی امام عصر ارواحنا فداه فرموده‌اند:
تنها چیزی که باعث می‌شود شیعیان ما از دیدار ما محروم

دراوج تنهائی

باشند اعمال ناپسند و دور از انتظار خود آنهاست.
ولی باید توجه داشت که صرف تشرّف به محضر آنحضرت دلیل بر لیاقت و کامل بودن انسان نیست زیرا چه بسا افرادی برای آنکه از راه حق منحرف نشوند موفق به زیارت آنحضرت شده و از گمراهی حفظ می‌شوند و گاهی آنحضرت می‌خواهند فقط خود را نشان بدهند که من هستم و در میان شما زندگی می‌کنم تا کسی نتواند وجود مقدسش را انکار نماید.

و نیز به این مطلب اشاره کرده‌ایم که در اثر سستی مردم مسلمان و ظلم ظالمین تاکنون حداقل هزارسال از آغاز ظهور امام عصر ارواحنا فداه تأخیر شده و تنها در سالهای اخیر یعنی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خداوند متعال بواسطه همت بلند مردم مسلمان عنایتی به مردم شیعه و بلکه مردم جهان کرد که به این انقلاب بنگرید و ببینید چگونه می‌توان با فداکاری و درخواست جدی به هدف رسید، اگر همه شیعیان یکپارچه شوند و ظهور امام زمانشان را بخواهند ما به سرعت اجازه فرج و ظهور را به آنحضرت عنایت خواهیم کرد و جهان را از شب تاریک به روز روشن و زندگی انسانی منتقل خواهیم نمود.

در قسمتی دیگر هشت نمونه از هزاران لطف و عنایت حضرت بقية الله ارواحنا فداه را انتخاب و بازگو نموده‌ایم که به چند نمونه از این الطاف اشاره می‌کنیم.

درباره کتاب راهی بسوی نور

یکی آنکه آنحضرت در سالهای اخیر مکرر فرموده‌اند: فرج نزدیک است و بدینوسیله دستور آماده شدن برای ظهور ناگهانی خویش را به مردم اعلام فرموده‌اند.

لطف دیگر آنحضرت آنکه در باره ایران فرموده‌اند:

ایران شیعه‌خانه ما است کج می‌شود ولی ما آنرا نگه می‌داریم.

دیگر آنکه اخیراً در نامه‌ای که با معجزه‌ای توأم بوده خطاب به شیعیان فرموده‌اند:

من برای شما دعا کردم شما هم برای فرج من دعا کنید.

بخش دوم: در این بخش به قدرت خارق العاده ائمه هدی علیهم‌السلام اشاره کرده و در عین حال بیان کرده‌ایم که چگونه آنان با اینهمه قدرت مظلوم واقع شده‌اند.

و نیز بطور مفصل و مشروح پیرامون مظلومیت امام عصر ارواحنا فداه بحث کرده و چندین قضیه از مظلومیت آنحضرت را بازگو نموده‌ایم که در کتاب حاضر بخشی از آن قضایا را منعکس نمودیم.

هم‌چنین به تبلیغات سوء شیاطین علیه آن امام مظلوم اشاره نموده‌ایم که چگونه با سخنان فریبنده توانسته است مردم مسلمان خوب را از ظهور آنحضرت دلسرد نماید مثل آنکه وسوسه نموده است که (اگر امام زمان بیاید گردن من و تو را می‌زند) (اگر بیاید با من

دراوج تنهائی

و تو چه خواهد کرد) (مالیقت آنحضرت را نداریم) (هنوز خیلی مانده امام زمان ظهور بفرماید) و خلاصه آنکه گفته‌ایم این سخنان از جانب شیطان بوده و برای منصرف نمودن مردم از آن امام مهربان گفته شده است.

در قسمتی دیگر به جنگ شیطان با امام زمان علیه السلام بطور مفصل پرداخته و جبهه‌های مختلف جنگ او با امام عصر ارواحنا فداه را تشریح نموده‌ایم. از جمله آنکه ارتکاب گناه از ما شیعیان یکی از تیرهایی است که شیطان بوسیله خود ما به وجود مبارک امام علیه السلام پرتاب و قلب آنحضرت را مجروح می‌نماید.

بخش سوم: با خواندن دو بخش قبلی خواننده اگر متوجه امام عصر روحی فداه نبوده به آنحضرت متوجه شده و بدنبال آن است که راهی جهت ارتباط روحی و پیوند قلبی با آنحضرت بیابد.

بر این اساس بخش سوم را که تقریباً دو سوم کتاب را تشکیل می‌دهد به آن اضافه نموده‌ایم تا کسانی که می‌خواهند عملاً راهی جهت ارتباط روحی با آنحضرت داشته باشند برایشان راه‌گشا باشد.

در این بخش معنی ارتباط با امام زمان علیه السلام را باز نموده و تذکر داده‌ایم که هدف اصلی از ارتباط با آنحضرت آن است که انسان به کمالاتی که انسان را به مقام یاران امام زمان علیه السلام می‌رساند و شرط یابوری آنحضرت است، برسد.

سپس راههای ارتباط را بطور مشروح عنوان و تشریح نموده‌ایم که

درباره کتاب راهی بسوی نور

بخشی از آنها بیانگر ارتباط عموم مردم با آنحضرت است که منجر به ظهور مقدسش خواهد شد و بعضی مربوط به آن است که اگر عموم مردم به آنحضرت توجه نمودند و زمان غیبت ادامه پیدا کرد چگونه و از چه راهی انسان بطور خصوصی می تواند از امتیازات معنوی زمان ظهور آنحضرت استفاده کند و راه ایجاد سنخیت روحی با آنحضرت چیست ؟

در این بخش به این مطلب اشاره کرده ایم که راه اصلی ارتباط روحی با امام زمان علیه السلام آن است که انسان نفس خود را تحت تربیت آنحضرت قرار دهد همانطور که یک کودک تحت تربیت والدین قرار می گیرد و آنها لااقل پانزده سال می کوشند او را رشد دهند خداوند متعال نیز امام زمان علیه السلام را در خانه کوچک ما انسانها قرار داده تا از لحاظ روحی فرزند او باشیم.

در حقیقت باید این مثل را زد که انسان از جسم و روح ترکیب یافته، جسم انسان بمانند ماشین زیرپای اوست، یعنی روح انسان راننده و جسم او چون ماشینی صددرصد تحت اختیار اوست تا به او چه فرمان دهد و فرمانش را به کدام سمت پیچاند.

پدر و مادر معمولی جسم انسان را تحت تربیت قرار داده و آنرا قابل استفاده برای راننده یعنی روح می نمایند، ولی تربیت و آموزش راننده یعنی روح به عهده والدین روحی یعنی ائمه هدی علیهم السلام است.

دراوج تنهائی

پس اگر انسان بخواهد انسان شود و در جسم حیوانی خود نمیرد باید امام زمان خود را با معرفتی راستین بشناسد و همانطور که یک کودک در دامن پدر و مادر چنان تربیت می شود که همه چیز خود را از آنان می آموزد، انسان باید چنان تحت تربیت امام عصر روحی فداه قرار گیرد که همه حرکات یک انسان کامل را از آنحضرت فرا گیرد.

این ارتباط حقیقی و اصلی با امام عصر ارواحنا فداه است که شوق تشریف و دیدار جسمی با آنحضرت را نیز ارزشمند می کند.

اگر انسان بدنبال رسیدن به این ارتباط نباشد وجودش حیوانی و بی ارزش خواهد بود. همانطور که دیدار جسمی بسیاری از مردم در صدر اسلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله والسلام و ائمه هدی علیهم السلام نه تنها فائده ای برای آنان نداشت بلکه مایه خسارت و زیان هم برایشان بود.

کوشش ما در کتاب "راهی بسوی نور" آن بوده است که خوانندگان را به حقیقت فوق توجه دهیم و بگوئیم معنی حقیقی ارتباط با امام زمان علیه السلام تربیت شدن بوسیله آنحضرت است.

البته در قدم اول باید از عالمی ربّانی که خود تربیت شده آنحضرت و روحش به آن بزرگوار اتصال داشته باشد کار را شروع کند زیرا به مقصد نمی رسد و خسته شده به همه مسائل معنوی پشت می کند و راه رسیدن به کمالات و تزکیه نفس را یا بسیار مشکل و یا غیر قابل تحمل و محال می داند و حتی دیگران را هم از رفتن در وادی سیرو سلوک

درباره کتاب راهی بسوی نور

منع می‌نماید، عیناً مانند کودکی که برای رسیدن به دیپلم بدون آنکه به دبستان و مدرسه برود سرخود چند کتاب تهیه و مشغول درس شود بدون آنکه از معلم کمک بگیرد طبیعی است پس از یکی دو روز خسته شده و مدرسه، کیف و کتاب را رها و بدنبال بازی خود می‌رود و حتی به کودکان دیگر هم می‌گوید که به فکر تحصیلات و رسیدن به دیپلم نباشند.

البته شرائط عالم ربّانی نیز شرائط خاصی است که با هر عالمی تطبیق نمی‌کند و انسان باید عالمی را راهنمای خود قرار دهد که جز خاندان عصمت علیهم‌السلام هیچ جای دیگری را به انسان نشان ندهد و بافته‌های فکری و عرفانی خود یا دیگران را بخورد انسان ندهد و معارف را تنها از طریق اهل بیت عصمت علیهم‌السلام آموخته باشد.

امید است که این کتاب "راهی بسوی نور" امام زمان علیه‌السلام در تاریکیهای زمان غیبت کبری باشد و باعث تسریع در امر ظهور مقدس آنحضرت گردد".
آمین

"شعری در فراق"

با آنکه من هیچگاه شعر نگفتم و در صدد این هم نبودم که شعر بگویم، زیرا طبع شعر را در خود نمی‌دیدم ولی وقتی می‌خواستم اشعاری مناسب با مطالب این کتاب بدست آورم، ناگهان بذهنم خطور کرد و عزیزی هم به من تذکر داد که خودت شعر بگو لذا با توکل به پروردگار متعال و توجه به ساحت مقدس حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه اشعار زیر را برای اولین بار سرودم. ولی قبل از آن تذکر دو نکته را لازم می‌دانم.

اول آنکه بنظرم رسید بهترین مطلب برای آنکه در شعر قرار دهم آن است که قضیه "می‌خواهم هم دردم باشی" را که در صفحات قبل آوردم را در قالب شعر نیز بیان کنم تا نوائی باشد برای دلسوختگان و عاشقان امام عصر ارواحنا فداه که بوسیله آن در فراق آنحضرت سوز دل خود را ابراز نمایند.

بنابراین روشن باشد که من این شعر را از زبان صاحب آن قضیه بازگو نموده‌ام. ولی در قسمت آخر آن خوابی که خود دیده بودم و با عنوان "گریه خالصانه" پیش از این ذکر نمودم را آوردم که با مصرع "اینک ای دلدادۀ مولی بیا" شروع می‌شود.

دوم آنکه هدفم از گفتن شعر ابراز ذوق و هنر موزون در قالب شعر نبوده تا مقید باشم طبق قوانین ادبی شعراء حرکت کنم بلکه

شعری در فراق

می خواستم سوز دل دلسوخته‌ای را بصورت شعر درآورده و ساعتی در فراق مولایم زمزمه‌ای داشته باشم.

لذا ممکن است متخصصین فن شعر، اشکالاتی بر آن داشته باشند که برای امثال من که اولین بار شعر می‌گویم طبیعی است.

علاوه بر این چون مقید بودم ماجرای فوق را بی کم و کاست در قالب شعر بیاورم طبعاً نمی‌توانستم آنچنانکه باید وزن و قافیه و... را در آن بصورت فنی مراعات نمایم، بعبارت دیگر حقیقت داشتن مطلب برایم محور بود نه وزن و قافیه و ...

بهر حال امیدم آن است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شعرم را بپذیرند و صیله‌ای به مسکین درگاه خود عنایت فرمایند.

و اینک :

یا بقیةالله

هورچه‌ای آمد کنار درگهت

بر لبش رانی نهاده از غمگهت (۱)

گر کنی از من قبول این هدیه را

می‌کنم شکر خدا بی منتهی

سرورم بنما نظر بر شیعیان

رو نمایند سوی تو از سوز و جان

۱- یعنی اشعار زیر بسان ران ملخی است که بر لبم نهاده آن را هدیه به پیشگاهت آورده‌ام.

"در صبح تنهائی"

صبحگاهی در غم و سوگت رضا
آن امام هشتمین نور خدا (۱)
ناگهان دستم گرفت در گوی دوست
برده‌ی آنجا که خاطرخواه دوست
آن امام غایب از ما، نی همی
ما بدیم غایب زو در گلشنی (۲)
با نفسها دردهائی از فرلق
برهمی خواست از سوز و گداز
غم درون سینه‌ام امواج داشت
بر دو چشمم ساحلی نمناک داشت

۱- چنانکه پیش از این آمد قضیه فوق در صبح روز آخر ماه صفر ۱۴۱۹ هجری قمری یعنی روز شهادت حضرت امام رضا علیه السلام اتفاق افتاده است.

۲- یعنی در گلشن کوچک کره زمین این ما هستیم که با اعمال بد خود موجب غیبت امام زمان علیه السلام شده‌ایم و هیچگاه آنحضرت از ما غایب نیست.

این سخن گویم به تو از روی درد
از دلی تفتیده بر هجران و درد
تا تو را از هجران و غمها دهم
غم کجا، در کوی او جان می‌دهم
من برایت گویم از آن گفتگو
گفتگویی راستین دور از عدو (۱)
و برایم ریخت از دریای غم
شب‌نمی یا کمتر از آن با سخن (۲)
هاتفی گفتا بگو یا مظلوم
سوی مولای غربت اکنون (۳)
آنکه بر عالم بسان خورشید
نور می‌باشد از نور حمید
برهمی خواست و ز رسم ادب
سوی محبوب دو عالم سرفکند

۱- عدو: دشمن

۲- یعنی امام عصر ارواحنا فداه از دریای غم خویش شب‌نمی یا کمتر بر من ریخت.

۳- یعنی در این ساعت بجای آنکه خطاب به سیدالشهداء علیه السلام یا مظلوم بگوئی به امام زمانت اینرا بگو چرا که مظلومیت سیدالشهداء علیه السلام نیز بر دوش آنحضرت سنگینی می‌کند.

گفت ای مولای غریبم، سرورم
چه شده اکنون چنین غم پرورم (۱)
چه شده جانا چنین غمدیده‌ای
سوی من چشم تری افکنده‌ای
با سرورش غمگنانه گفتا
من غریبم، سوی من لختی بیا
من تو را هم درد خود دانسته‌ام
زین سبب قلب تو شد غمخانه‌ام
ای عزیزم بشنو از من این سخن
تا که آگه گردی از غمهای من
مردمی بینی که گویند مولا
سوی من، ای رهبر و ای مقتدا
سوی خود رفته همی در هر زمان
از شروع غیبتم تا این زمان
هر یکی سوی خودش دلرد نظر
غافل از ما بوده و در هر گذر
آری اکنون هرکسی در یک طرف
باشد و من هم غریب در آنطرف

۱- یعنی نمی‌دانم چرا دلم غمگین شده

شعری در فراق

گونیا در محضر من نیستند
غافل از من بوده و هم زیستند
گفت ای مولای غریبم دلبرم
جان و مالم را فدایت می‌کنم
لیک ای محبوب حق ای سرورم
ای که آگه از تون و پیکرم
من کجا دارم فریادی بلند
تا توانم غربت را برکنم
گفت محبوب و عزیز عالمین^(۱)
ای عزیز کوچکم می‌دانم این
من دهی می‌خواستم گویم ترا
تا بدانی غصه‌ها در غصه‌ها^(۲)
این زمان در غربت و تنهایی
تا تو هم‌دردی برایم باشی
گفت آن دلسوز و انیس مولی
سرفکندم سوی خود بی مدعی
در عزای باب مظلومش رضا
وز فراق و غیبت آن مقتدا

۱- یعنی امام عصر روحی فداه آن محبوب تمام عالمیان فرمود: ..

۲- یعنی می‌خواستم تو غصه‌های فراوان مرا بدانی

برهمی خواندم حدیث اشک و آه
نالہ کردم پس فزودم لشکها
ایسنگ ای دلدادہ مولی بیبا
در غم و هجرش بنالیم با صدا (۱)
گریه‌ای از روی اخلاص و صفا
برفشانیم لشکها بی منتھی
ز آنکه در رؤیا مولایم رضا
در شبی تاریک با نور جلا (۲)
این سخن گفتا به من از روی درد
تا که توشه گیرم از مهرش دوچند
گر کسی بر مولی و سرورش
گریه‌ای خالص کند در غیبتش
من دهم حاجت به او بی منتھی
هر چه من خواهد دهم با شوکتی
روکنون ای شیعه دل سوخته
دل نما بر هجر او افروخته

۱- نالہ با صدا همان ندبه است که دعاء ندبه بهمین جهت ندبه نام گرفته است.

۲- شرح خوابی است که مؤلف دیده و در صفحات قبل آنرا با عنوان "گریه خالصانه" نقل نموده است.

شعری در فراق

لشکها خالص نما بر هجر او
لین کلید و خلعت نیکوی او (۱)
گر بیدی چشمی تو را در دل کنون
بینی آن نور خدا بی چند و چون



۱- یعنی گریه خالصانه بر امام عصر روحی فداه نمودن کلیدی است که قفلها را باز می کند و نیز خلعتی است نیکو که از جانب امام هشتم علیه السلام به تو داده شده تا هم به حاجت خود برسی و هم گریه خالصانه ات موجب تعجیل فرج آنحضرت شود.

"فہرست"

پیشگفتار :	صفحہ ۷
دراوج تنهائی :	صفحہ ۱۲
اذان صبح ظہور :	صفحہ ۲۴
دین گریہ می کند :	صفحہ ۳۱
دعائی در حرم امیرالمومنین <small>علیہ السلام</small> :	صفحہ ۳۴
انقلابی جہانی :	صفحہ ۳۷
چرا گریہ :	صفحہ ۳۸
چگونه باید بود :	صفحہ ۴۲
پس باید گریست :	صفحہ ۴۳
گریہ امام صادق <small>علیہ السلام</small> :	صفحہ ۴۵
زمان زمان گریہ است :	صفحہ ۴۸
بر من گریہ کنید :	صفحہ ۵۰
می خواهم ہم دردم باشی :	صفحہ ۵۲
گریہ خالصانہ :	صفحہ ۵۵
به مردم بگو من مظلوم هستم :	صفحہ ۶۴
توضیحی مختصر پیرامون کتاب راہی بسوی نور :	صفحہ ۶۵
شعری در فراق :	صفحہ ۷۲
فہرست :	صفحہ ۸۰